بسم الله الرحمن الرحيم

سفر یقین

چه کسی خداوند را آفریده است؟!

تهیه‌شده در: «رد شبهات ملحدین»

15

سلسله مقالات «سفر یقین»

آیا خداوند نیز آفریدگاری دارد؟
در زمان کودکی، هنگامی که سر بر بالین خواب می‌گذاشتم، از خود می‌پرسیدم: مگر جز این است که هر موجودی آفریدگاری دارد؟! پس خداوند را چه کسی آفریده است؟
سپس احساس می‌کردم این سؤال نادرستی است و شاید به فکر کسی جز من خطور نکند...

د. إیاد قنیبي | أبو زینب محمد بهرامي



no-atheism.net | no_atheism | fb/islamway1434 | no_atheism | aparat/asteira

السلام علیکم،
در زمان کودکی، هنگامی که سر بر بالین خواب می‌گذاشتم، از خود می‌پرسیدم: «مگر جز این است که هر موجودی آفریدگاری دارد؟! پس خداوند را چه کسی آفریده است؟!».

سپس احساس می‌کردم این سؤال نادرستی است و شاید به فکر کسی جز من خطور نکند.
زمانی که بزرگ شدم دانستم که این سؤالی است که بسیاری آن را از خود می‌پرسند و افزون بر آن دانستم که پیامبرﷺ، به صراحت فرموده‌اند که این سؤال را بسیاری می‌پرسند و همچنین راهنمایی نموده‌اند که با این سؤال چگونه برخورد کنیم.
در آغاز سرچشمه‌ی این پرسش را باید پیدا نمود، این پرسش از آنجا سرچشمه می‌گیرد که ما گمان می‌کنیم: «هر چیزی مسبِّبی دارد و هر موجودی آفریدگاری».

در حالی که "قاعده‌ی درست" این است که: «هر حادث (و آفریده‌ای) سببی دارد و هر مخلوق، خالقی».

هر چیز "حادث شده" سببی دارد.
حادث، بدین معنا که آغازی دارد و از عدم به وجود آمده است.
پس هر چیزی که آغازی دارد، باید مسببی داشته باشد که آن را از عدم به‌وجود و از هیچ پدید آورده باشد.

گیاه را چه کسی رویانده است؟! باران.
خب، باران را چه کسی فرو فرستاده است؟! ابرها.
ابرها از چه ساخته شده است؟! از بُخارها.
خب، این بخار از چه چیزی ساخته شده است؟! از دریاها.
دریاها را چه کسی آفریده است؟!
اینجا می‌گوییم "خداوند".
خداوند را چه کسی آفریده است؟!
خداوند آفریدگاری ندارد.
چرا که خداوند علت‌العلل یا سبب اول است و مسبِّبی ندارد.

اگر فرض کنید "خداوند" را آفریدگاری آفریده است، اینجا ما می‌پرسیم:

آفریدگارِ آفریدگار را چه کسی آفریده است؟!
و این سلسله تا بی‌نهایت ادامه می‌یابد و در نتیجه، به تسلسل اسباب منتهی می‌شود.
تسلسل اسباب را تسلسل فاعل‌ها نیز می‌گویند.
تسلسل عقلاً محال است، چراکه نتیجه‌ی قبول تسلسل این است که هیچ آفریده و مخلوقی پدید نیاید، چنانچه این مسأله در قسمت گذشته بررسی شد.
در آنجا برای تبیین مسأله، اسیری را مثال زدیم که سرباز می‌گوید: تا رئیسم به من دستور ندهد، او را آزاد نمی‌کنم و رئیسش نیز چنین می‌گوید و این سلسله تا بی‌نهایت ادامه می یابد و اسیر هرگز آزاد نمی‌شود.
پس اگر ببینیم که اسیر آزاد شده است، به یقین می‌دانیم که این سلسله در جایی متوقف شده است و آن زمانی است که کسی فرمان آزادی را صادر می‌کند، بدون آن‌که منتظر فرمان دیگری باشد.

مثال دیگری که محال بودن تسلسلِ اسباب را تا بی‌نهایت روشن می‌کند:
اگر وارد خانه‌ای بزرگ شوید، و از در به وسط منزل نگاه کنید و در آن الماس‌ها و قندیل‌های طولانی لوسترهارا ببینید، ولی ابتدا و آغاز این لوسترها را نمی‌بینید، به یقین پی می‌برید که این زنجیرهای شیشه‌ای، به سقف خانه متصل هستند، وگرنه آویزان و معلق نمی‌ماندند و سقوط می‌کردند، و هرگز این نظریه را نمی‌پذیرد که این زنجیرها تا بی‌نهایت ادامه دارد و پایانی ندارد.

از این روی، پس این پرسش که: «خالق را چه کسی آفریده است؟!»، غلط است. زیرا این پرسش مخالف عقل است.

عقل حکم می‌کند که باید هستی و کائناتِ مخلوق، خالقی داشته باشند که خودْ مخلوق کسی نباشند.
این پرسش اشتباه است، چراکه عقل حکم می‌کند که باید سبب اولی وجود داشته باشد.
با این حساب، هنگامی که کسی می‌پرسد: خالقِ سبب اول کیست؟!
با این پرسش، سبب اول، سبب اول نمی‌ماند و به سبب "دومی" تبدیل می‌شود.

"پس، قانون سببیّت تنها بر موجودات حادث و مخلوق تطبیق می‌شود"

اگر به اتاق خود داخل شوید و ببینید که بسترتان تغییر کرده است، بی‌تردید می‌پرسید: محل بسترم را چه کسی تغییر داده است؟!
چراکه تغییر کردن مکان بستر، کار حادثی است.
اما اگر به اتاق خود داخل شوید و ببینید که بستر سر جای خود است، نمی‌پرسید: «چه کسی بستر را بر حال خود گذاشته است؟!».
چرا که استقرار بستر در جای سابق آن، کار حادثی نیست که نیاز به محدِث و فاعل داشته باشد.
و از آنجایی که خدای متعال، سبب اول است، حادث و مخلوق نیست تا محدث و خالقی داشته باشد.
گذشته از این‌ها، خداوند از قید و بند های مادی مصون است، و قوانین مادّه بر او تطبیق نمی‌گردد.

اگر (در نمایش خیمه‌شب‌بازی)
عروسکی را ببینید که با نخ‌ها جنبانده می‌شود و بدانید که انسانی پشت پرده پنهان است و آن را تکان می‌دهد، آیا معقول است که بپرسید: «خب، نخ‌های این انسان را چه کسی تکان می‌دهد؟! و به حرکت در می‌آورد؟!».

هرگاه قرص نانی را ببینید و بدانید که باید نان، نانوایی داشته باشد، آیا می‌پرسید: نانوا را چه کسی پخته است؟!!».
هرگز نه. چرا که این سؤال غلط و خنده‌دار است.
همچنان "خلق" صفتِ لازم مخلوقات است و نباید این صفت بر خالق تعمیم داده شود.
پس سؤال: «خالق را چه کسی خلق کرده است؟!» یا «چه کسی پیش از کسی بوده است که قبل از او چیزی نیست»
پاسخ این است که: خالق، خالقی ندارد، چرا که اگر خالق، خالقی داشته باشد، مخلوق می‌گردد نه خالق.

پیامبرﷺ، در برخورد با این سؤال ما را به چه چیزی راهنمایی کرده‌اند؟!
پیامبرﷺ، طبق حدیثی که بخاری و مسلم روایت کرده‌اند، می‌فرماید:

شیطان نزد یکی از شما می‌آید و میگوید
«این چیز را چه کسی آفریده است؟ آن چیز را چه کسی آفریده است؟»
تا این که می‌گوید: «پروردگارت را چه کسی آفریده است؟!»

زمانی که کار به این جا رسید، به الله پناه ببرید و (به این وسوسه‌ها) پایان دهید».
«پایان دهد» یعنی از تعقیب و ادامه‌ی این پرسش‌ها دست بر دارد.

آیا این کار، بیانگر تعطیل کردن عقل است؟!
هرگز نه! بلکه "توقف عقلانی" درست همین است.
چرا؟ زیرا این پرسش: «پروردگارت را چه کسی آفریده است؟!»
همان‌گونه که بیان کردیم، مخالف بدیهیات عقلی است و اساس استدلال‌های انسان، همین بدیهیات عقلی است. بدیهیات عقلی نیازی به برهان و دلیل ندارد، در غیر آن، این سلسله تا بی‌نهایت ادامه خواهد یافت.

یعنی کسی که این پرسش را مطرح می‌کند؛ گویا باید بگوید: «من چه کار می‌کنم؟! اینکار من مخالف علوم فطری و بدیهی است. پس باید توقف کنم و إلا عقل خود را معطل کرده‌ام.»

برای همین در حدیث دیگری پیامبرﷺ، کسانی را که با چنین پرسشی مواجه می‌شوند راهنمایی کرده‌اند تا بگویند:
«الله أحد، الله الصمد، لم یلد ولم یولد، ولم یکن له کفوا أحد»
یعنی: خداوند، یگانه است؛ خداوند بی‌نیاز است و همه بدو نیازمند هستند؛ نه (فرزندی) زاده و نه زاده شده است و نه هم همتا و مانندی دارد»
به این معنا که؛ ایمان دارم که خداوند مانند دیگر موجودات، حادث و مخلوق نیست؛ از کسی زاییده نشده است تا آغاز و بدایتی داشته باشد و هیچ مثل و مانندی ندارد.
او تعالی از مخلوقات خود باینِ و جدا است و مانند آن‌ها مخلوق نیست تا خالقی داشته باشد.
برای همین، این پرسش از ریشه درست نیست.
«(شاید کسی بگوید:) من می‌دانم که این پرسش نادرست است، اما ناخواسته چنین سؤالی برایم پیش می‌آید»

مسألە‌ای نیست. با این وصف، با این پرسش چنان برخورد کنید که با وسوسه‌هایی (در غسل، وضو، نماز و...) برخورد می‌کنید.
اگر دچار وسوسه شوید، شیطان شما را دچار شک می‌کند: دست‌های خود را شسته‌ای یا نه؟!
برای نماز نیّت کردی یا خیر؟!
تکبیر را درست گفتی یا نه؟!
با این‌که این ها همه، اموری حسّی و یقینی هستند و نیاز به برهان و استدلال ندارند. باز در آن هم دچار تردید می‌شوید.
خب، راه حل چیست؟!
آیا به برهان‌آوری و استدلال پناه می‌برید؟!
"نه، بلکه از شیطان وسوسه‌گر به خداوند پناه می‌برید و تفکر در وسوسه‌ها و شک و تردیدها را متوقف می‌کنید."
با پرسش: «اللّٰه را چه کسی آفریده است؟» نیز باید اینگونه برخورد کرد.
چرا که دانستیم این پرسش مخالف ضرورت‌ها و بدیهیات عقلی است.

سخن پایانی این‌که این پرسش را که
«اللّٰه را چه کسی آفریده است؟»
خداناباوران نیز در اعتراض به خداباوران مطرح می‌کنند. چراکه آنان اندیشه‌ی ازلی و بی‌ابتدا بودن خداوند را نمی‌پذیرند.
به ملحدی که این پرسش و اعتراض را مطرح می‌کند، بگویید:
آیا باور دارید که هستی آغازی دارد؟
اگر گفت: «آری»، پس باید برابر با بدیهیات عقلی بپذیرد که این حادث و مخلوق باید مُحدث و آفریدگاری داشته باشد.
اگر گفت: «نه، جهان ازلی است»، به وی بگویید: ازلی بودن خداوند را انکار می‌کنید و ازلی بودن هستی را می‌پذیرید؟!
"با این حال، شما اساساً با اصل ازلیّت مشکلی ندارید."

با ازلیّت آفریدگاری که هستی را با علم و اراده و حکمت و قدرت خود آفریده است و آثار صفاتش در هر چیز پدیدار است، مشکل دارید و با ازلی بودن هستی‌ای که اراده و علم و حکمتی ندارد، مشکلی ندارید؟!

«سپس رهایش کنید تا در حیرت و سرگردانی خود، پریشان و نگران بماند»

نویسنده: دکتر اِیاد قُنیبی
تهیه‌شده در: «رد شبهات ملحدین»